

بررسی مقایسه‌ای برگردان استعاره‌هایی از سوره بقره به زبان فرانسه از منظر استراتژی‌های نیومارک (مطالعه موردی ترجمه‌های رژیس بلاشر و ژاک برک)^۱

زینب رضوان طلب^۲

احسان دباغ^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

با توجه به چالش برانگیز بودن مسئله استعاره، تا کنون نظریه‌های گوناگونی در پیوند با ترجمه‌پذیری، ترجمه‌ناپذیری و شیوه‌های گوناگون ترجمه استعاره به ویژه در ارتباط با آیه‌های قرآنی ارائه شده‌است. مقاله حاضر بر آن است تا نخست، به مرور مفهوم استعاره پرداخته و نظریه‌های پیترو نیومارک (Newmark, 1988) در پیوند با تکنیک‌های برگردان استعاره را معرفی کند. سپس، این پژوهش می‌کوشد تا مقایسه‌ای تحلیلی میان چگونگی عملکرد دو مترجم مشهور فرانسوی قرآن کریم در قرن بیستم - رژیس بلاشر (Blachère,

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.28554.1794

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات فرانسه، استادیار گروه زبان فرانسه، هیئت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

z.rezvantalab@ut.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، استادیار گروه معارف، هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛

e.dabbagh@iauec.ac.ir

(1950) و ژاک برک (Berque, 1990) - در محدوده آیه‌های برگزیده سوره بقره ارائه دهد. بررسی موردی آیه‌های برگزیده شده نشان می‌دهد که دو مترجم با وجود قرار گرفتن در چارچوب‌های زمانی-مکانی یکسان و دارا بودن دورنمای اعتقادی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک نزدیک به هم، از شیوه‌های گوناگون و متفاوتی در برگردان استعاره‌ها بهره گرفته‌اند. این تفاوت سبک، از سویی ریشه در اختلاف برداشت و درک دو مترجم از مفهوم آیه‌ها داشته‌است و از سوی دیگر نشان‌دهنده تفاوت سلیقه‌های ساختاری آن‌ها و میزان وفاداری مترجم‌ها به متن اصلی است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، استعاره، قرآن، سوره بقره، زبان فرانسه، برک، بلاشر

۱. مقدمه

امروزه در زمانه ارتباطات، نقش ترجمه در انتقال مفاهیم و ایجاد تفاهم میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بیش از پیش نمایان است. یکی از مسائلی که همواره در پژوهش‌های ترجمه‌شناسی مورد بحث بوده، ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری استعاره‌ها است. از این روی، نظریه‌پردازان حوزه ترجمه تاکنون روش‌ها و رویکردهای گوناگونی را برای ترجمه استعاره‌ها پیشنهاد کرده‌اند. برخی از کارشناسان، همچون مانهم داگوت^۱ و یوجین نایدا^۲ بر این باورند که اساساً نمی‌توان استعاره را از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد (Jamet, 2003, p. 130). در مقابل، ترجمه‌پژوهان دیگری همچون ون دن بروک^۳ (Berque, 1990) و پیتر

نیومارک^۴ (Newmark, 1988) آن را امکان‌پذیر دانسته و راهکارهایی را نیز برای آن ارائه کرده‌اند (همان). این آرایه ادبی هنگامی که در متن‌های مقدس به کار می‌رود، نمود و اهمیتی دوچندان پیدا کرده و نیاز به ژرف‌نگری در ترجمه آن افزون می‌گردد. قرآن کریم، کتاب آسمانی و معجزه آخرین پیامبر الهی، در بخش‌های بسیاری از آیه‌هایش جلوه‌های بی‌همتایی از کاربرد گونه‌های مختلف استعاره را به نمایش می‌گذارد. تاکنون، ترجمه‌های گوناگونی از این کلام جاویدان به زبان‌های گوناگون ارائه شده‌است. هر یک از مترجم‌ها کوشیده‌اند تا به اندازه توانایی خویش و بر پایه هدف و انگیزه مورد نظر، ترجمه قابل قبولی ارائه کنند. این در حالی است که همه این ترجمه‌ها از جنبه میزان وفاداری به محتوا و ساختار متن مرجع در یک جایگاه قرار ندارند.

¹ Menachem Dagut

² Eugene A. Nida

³ Van Den Borek

⁴ Peter Newmark

بر پایه آمار منتشر شده به وسیله انستیتو اروپایی علوم دینی، تاکنون بیش از ۱۲۰ ترجمه گوناگون از قرآن به زبان فرانسه شده‌است. نخستین ترجمه فرانسه قرآن کریم که به وسیله آندره دوریه، رایزن فرانسه در اسکندریه، انجام شده، در سال ۱۶۴۷ به چاپ رسیده‌است (Larzul, 2007, p. 147). آندره دوریه^۱ که ترجمه گلستان سعدی را نیز در کارنامه خود دارد، ترجمه کتاب مقدس مسلمانان را با عنوان القرآن محمد ارائه کرده‌است. با گذشت بیش از یک قرن، دومین ترجمه فرانسه قرآن در سال ۱۷۸۳ به وسیله کلود ایتین ساوری^۲ تهیه شد. وی شش سال پیش از وقوع انقلاب کبیر فرانسه این ترجمه را ارائه کرد. او در ترجمه و تفسیر خود از آیه‌های قرآن به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های فیلسوفان دوره روشنگری، به ویژه ولتر^۳ (همان، ۱۵۷)، و ناسازگاری آن‌ها با دین و گاهی با اسلام قرار دارد. در اواخر قرن نوزدهم، آلبرت کازیمیرسکی^۴، که اشعار منوچهری دامغانی را نیز به زبان فرانسه برگردانده است، سومین ترجمه فرانسه قرآن را پدید می‌آورد. از آن پس، با گسترش علوم زبانی و پیشرفت صنعت چاپ، ترجمه‌های گوناگونی از قرآن به زبان فرانسه با سرعت بیشتری پدیدار می‌شوند. دو نمونه از برجسته‌ترین این ترجمه‌ها که به سبب ویژگی‌های ادبی و امتیازاتی که در بردارند می‌توانند مورد توجه و بررسی قرار گیرند، متعلق به رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) هستند. انتخاب این ترجمه‌ها به سبب تسلط کافی بلاشر (Blachère, 1950)^۵ و برک (Berque, 1990)^۱ بر زبان عربی و آشنایی آن‌ها با فرهنگ و آداب اسلامی

¹ André du Ryer

² Claude-Étienne Savary

³ François-Marie Arouet (Voltaire)

⁴ Albert Kazimirski de Biberstein

^۵ سابقه آشنایی رژیس بلاشر، مستشرق و اسلام‌شناس فرانسوی، با زبان عربی به سال ۱۹۱۵ برمی‌گردد، یعنی هنگامی که در ابتدای نوجوانی به همراه خانواده خویش و به دلیل مأموریت کاری پدرش وارد مراکش شد. وی تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان کازابلانکا به اتمام رساند. او در سال ۱۹۱۸ از جمله برگزیدگان آزمون ورودی رشته مترجمی مدرسه عالی زبان عربی و گویش‌های پربری رباط گردید. از سال ۱۹۲۴، بلاشر در دانشگاه‌های مختلف مراکش و الجزایر، ضمن تکمیل تحصیلات عالی خود، شروع به تدریس زبان و ادبیات عربی نمود (Pouillon, 2008, p. 111). وی در سال ۱۹۳۵ به فرانسه بازگشت و به تدریس زبان عربی کلاسیک در مدرسه ملی زبان‌های شرقی و ادبیات عرب قرون وسطی در دانشگاه سوربون مشغول گردید (Laoust, 1977, p. 563). وی همچنین ریاست انستیتو مطالعات اسلامی دانشگاه پاریس از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ و مرکز واژه‌نگاری عربی وابسته به مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) را از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ بر عهده داشته‌است (Pouillon, 2008, p. 111). بلاشر افزون بر ترجمه قرآن، دارای آثاری در حوزه زبان و ادبیات عربی و همچنین مطالعات اسلامی است. از جمله آثار وی می‌توان به مجموعه سه جلدی تاریخ ادبیات عرب، عناصر عربی کلاسیک^۵، فرهنگ عربی-فرانسوی، و مسئله محمد، زندگینامه انتقادی مؤسس اسلام، اشاره کرد.

بوده است. همین امر سبب گردیده این دو مترجم بر خلاف برخی دیگر، قرآن را مستقیماً از زبان عربی به فرانسه برگردانده و همچنین از دانسته‌های فرازبانی خود برای درک مفهوم استعاره‌ها بهره جویند.

ترجمه‌های رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) از قرآن کریم، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰، به وسیله انتشارات مزون نوولاروز^۲ و سندباد^۳ به چاپ رسیده‌اند. این ترجمه‌ها تاکنون چندین بار بازمینی و تجدید چاپ شده‌اند. ترجمه‌های مورد اشاره دربرگیرنده برگردان همه آیات قرآن بوده، و همچنین مشتمل بر مقدمه، شرح‌ها و پاورقی‌های بسیاری هستند. با این وجود نگارندگان پژوهش حاضر، سوره مبارکه بقره را به عنوان جامعه آماری برگزیده‌اند و به ویژه بر آیاتی از این سوره که دربردارنده آرایه استعاره بوده، تمرکز کرده‌اند. سوره بقره طولانی‌ترین سوره بوده و به قلّه قرآن مشهور است. این سوره هم از نظر مفهومی دارای تنوع بالایی است و مفاهیم عبادی، اجتماعی، فقهی و سیاسی گوناگونی را بیان می‌کند و هم از جنبه ساختاری پر بار بوده و مشتمل بر گونه‌های مختلفی از استعاره است. بقره نخستین سوره مدنی بوده که پس از هجرت رسول گرامی اسلام در چندین مرحله نازل شد. قرآن کریم پیش از هر چیز به واسطه ویژگی‌های بلاغی برجسته‌ای که دارا بود، عرب‌ها را که در فن سخنوری و شاعری چیره دست بودند، تحت تأثیر قرار داد. این بلاغت و کیفیت ممتاز ادبی همچنان از جمله وجوه اصلی اعجاز قرآن به شمار می‌آید، که یکی از مهم‌ترین پایه‌های تشکیل‌دهنده آن استعاره است. این آرایه که به فراوانی در سوره بقره به کار رفته، چه از جنبه زیباشناختی و چه از بعد معرفتی، نقش ویژه‌ای در انتقال مفاهیم کلام و حیانی دارد. به همین سبب

^۱ ژاک برک نیز به واسطه مسئولیت پدرش در یکی از مستعمرات سابق فرانسه، در ۱۹۱۰ در الجزایر زاده شد. وی از همان دوران کودکی با جمعیت مسلمان و عرب زبان آن منطقه آشنا و مرتبط گردید (Pouillon, 2008, p. 102). او در جوانی به فرانسه رفت، و در رشته ادبیات کلاسیک در دانشگاه سوربون مشغول به تحصیل گردید؛ اما پیش از اتمام دوره، تحصیلات خود را نیمه کاره رها کرد. برک ضمن بازگشت به شمال آفریقا، به رشته فقه و حقوق اسلامی در انستیتو مطالعات عالی مراکش روی آورد (همان)، و پس از مدتی نیز بر مطالعاتی در حوزه جامعه‌شناسی متمرکز شد. در نهایت، وی در ۱۹۵۵ در دانشگاه سوربون، از رساله دکترای خود در پیوند با ساختارهای اجتماعی منطقه اطلس الکبیر دفاع کرد. برک از ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۱ در کولژ دو فرانس به تدریس جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پرداخت، و حتی صاحب کرسی تاریخ اجتماعی اسلام معاصر در این مرکز گردید (Pouillon, 1997, p. 21). او همچنین از سال ۱۹۸۹ به عضویت آکادمی زبان عربی قاهره درآمد. از جمله آثار برجسته ژاک برک می‌توان به رساله‌ای درباره شیوه قضایی مغرب، مغرب مابین دو جنگ، مصر: امپریالیسم و انقلاب، و بازخوانی قرآن اشاره کرد. وی علاوه بر قرآن کریم، بخش‌هایی از کتاب الاغانی و دیوان طه حسین را نیز به زبان فرانسه ترجمه کرده است.

^۲ Maisonneuve & Larose

^۳ Sindbad

ترجمه درست آیه‌هایی که مشتمل بر استعاره هستند، مستلزم دانش، مهارت و ژرف‌نگری ویژه‌ای است. بنابراین، انتخاب این سوره بستر مناسب و کافی را برای پژوهش حاضر فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که بتوان در پایان به یک ذهنیت نسبی و نتیجه‌گیری کلی از فضای برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه‌های فرانسه دست یافت. بی‌گمان، بررسی همه آیه‌های دربردارنده استعاره از سوره بقره در چارچوب یک مقاله نمی‌گنجد. بر این مبنای، در پژوهش حاضر نگارندگان پس از بررسی دقیق همه آیه‌ها، به ارائه تحلیل جزئیات سیزده نمونه بسنده کرده‌اند. هر چند شمار آیه‌ای که به بخشی از آن‌ها ارجاع داده شده یا با آیات مورد اشاره مقایسه شده‌اند از بیست و پنج مورد نیز بالاتر می‌رود. در این گزارش کوتاه که فرآورده پژوهش‌های گسترده‌تری است، تلاش شده تا آیه‌های منتخب از جنبه محتوایی و صوری گوناگون باشد. این گزینش به گونه‌ای است که همه استعاره‌ها و موضوع‌های سوره را پوشش داده و بازنمایی می‌کند. روش به کاررفته در این پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی بوده و با ابزار کتابخانه‌ای و در چارچوب نظریه‌های پیترو نیومارک (Newmark, 1988) بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه والای کلام وحی و اهمیت ویژه درک درست این کتاب آسمانی، تا کنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه ترجمه قرآن کریم به طور عمومی ارائه شده است. همچنین پژوهش‌هایی درباره ترجمه استعاره‌های قرآنی به صورت تخصصی‌تر انجام گرفته است. هر چند بیشتر این پژوهش‌ها ترجمه‌های فارسی ارائه شده از قرآن را مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود: اصغر جلالوند و همکاران (Jalalvand et al., 2017) در مقاله «تبیین سبک‌های گوناگون ترجمه استعاره‌های قرآنی»، به بررسی توصیفی-تحلیلی نمونه‌های گزینش شده از ترجمه‌های معزی، شعرانی، خرمشاهی، فولادوند، الهی‌قمشه‌ای و صفوی پرداخته‌اند. افزون بر این، آن‌ها به تبیین ویژگی‌های سه سبک ترجمه آزاد، تحت‌اللفظی و وفادار پرداخته و در نهایت الهی‌قمشه‌ای را دارای بهترین عملکرد در ترجمه استعارات معرفی کرده‌اند. اسلامی مهرجردی و باقر (Eslami Mehrjerdi & Bagher, 2017)، نیز در پژوهشی با نام «مقایسه ترجمه استعاره‌های قرآنی در ترجمه میبدی و فولادوند» به بررسی دو نمونه کهن و معاصر از ترجمه‌های قرآنی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که استراتژی‌های ترجمه استعاره تابع موقعیت زمانی مترجم بوده است. به این صورت که در قرن‌های نخستین اسلام با توجه به تأکید بر ترجمه‌ناپذیری آیه‌ها، مترجم‌ها برای رفع این حساسیت به بازتولید استعاره‌ها بسنده می‌کرده‌اند. هر

چند در عصر حاضر، با توجه به تغییر بینش‌ها و تعدیل این دیدگاه، مترجم‌ها از آزادی عمل و ابتکار ادبی بیشتری در ترجمه بهره می‌برند. «سنجش دقت در ترجمه معانی ضمنی و کنایی استعاره‌ها و کنایه‌های سوره‌های هود، یوسف و انبیاء» نام پژوهش دیگری است که از میان بررسی پنج ترجمه گوناگون از قرآن شامل ترجمه‌های فولاوند، خانی و ریاضی، بانوامین، مجد، و گرمارودی، به تعریف و تشریح انواع استعاره‌های مرکب، تمثیلیه، مصرحه، و تصریحیه پرداخته‌است. در این پژوهش همچنین روش‌های تشخیص کنایه و استعاره تبیین شده‌است.

امانی و شادمانی (Amani & Shadmani, 2012) در مقاله «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه» پس از تشریح دو روش کلی عبدالقاهر جرجانی و هفت استراتژی پیتر نیومارک (Newmark, 1988) برای ترجمه استعاره، نمونه‌هایی از ترجمه‌های انجام‌شده بر مبنای الگوی هریک از آن استراتژی‌ها آورده‌اند. در نهایت، آن‌ها روش ترجمه تحت‌اللفظی همراه با افزوده‌های تفسیری را به عنوان بهترین روش برگردان استعاره پیشنهاد کرده‌اند. هر چند پیش از آن‌ها، آیت‌الله جعفری نیز در مقاله «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن» دو شیوه ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی را که از زمان‌های دور در برگردان استعاره رایج بوده، شرح داده‌است. وی نقاط قوت و ضعف هریک از این دو شیوه ترجمه را برشمرده‌است. مقاله‌های دیگری نیز به زبان فارسی در پیوند با ترجمه‌های انگلیسی قرآن به نگارش در آمده‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از «تحلیل گفتمان سه ترجمه انگلیسی قرآن» که با استفاده از نظریه‌های حتم و میسن، سه ترجمه انگلیسی از سوره‌های حمد و عصر را مورد تحلیل و مقایسه قرار داده‌است (Ghazizadeh & Heydari, 2015). در این پژوهش نشان داده شده که اگر مترجم از مهارت زبانی و بلاغی کافی برخوردار باشد، می‌تواند با حفظ صورت آیه، محدودیت‌های گفتمانی را به کمترین مقدار برساند. مبارکی و بقایی (Mobaraki & Baghaei, 2016) در مقاله «بررسی دو ترجمه آبربری و یوسف علی از قرآن کریم بر اساس نظریه تعادل واژگانی بیکر» با تمرکز بر آیه‌هایی از قرآن که دربرگیرنده عناصر فرهنگی ویژه جامعه اسلامی هستند، کیفیت دو ترجمه مورد اشاره را از جنبه معادل‌گزینی و میزان انتقال مفاهیم سنجیده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آبربری در این مسیر بیشتر از مفاهیم مشابه مسیحی که برای مخاطب قرابت ذهنی ایجاد می‌کنند، بهره گرفته‌است. این در حالی است که یوسف علی، بدون تغییر صورت ظاهری واژه‌ها از توضیح‌های اضافی به زبان انگلیسی برای تبیین معنا و منظور بهره جسته‌است. «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی و کج‌فهمی‌های مستشرقان در ترجمه قرآن کریم» نیز مقاله دیگری در این زمینه است. این ترجمه‌ها نشان می‌دهد درک مفهوم آیه‌های قرآنی به ویژه نمونه‌هایی که

مشمول بر آرایه های ادبی از جمله استعاره هستند، علاوه بر دانش زبانی، مستلزم شناخت های فرازبانی همچون آشنایی با مثل ها و نشانه های فرهنگی است. به گونه ای که نبود آگاهی کافی در این زمینه می تواند منجر به انتقال نیمه کاره یا سوء برداشت شود.

با این وجود، تاکنون مقاله های اندکی به زبان فارسی در حوزه نقد و بررسی ترجمه های فرانسوی قرآن کریم نگارش شده است. به گونه ای که خوانندگان فارسی زبان اما علاقه مند به زبان و ادبیات فرانسه کمتر با کم و کیف ترجمه های فرانسوی قرآن آشنا گردیده اند. با این وجود، می توان به مقاله «بررسی نشانه-معنا شناختی واژگان ذکر و خیر در قرآن و معادل های آن ها در هفت ترجمه فرانسه قرآن کریم» اشاره کرد. این اثر افزون بر معرفی شیوه های معادل گزینی مترجم های فرانسوی زبان برای دو واژه مورد نظر، پیشنهادهایی در راستای انتقال مفهوم کلام با وجود وفادار بودن به متن مبدأ ارائه می دهد. همچنین نگارندگان مقاله «واکاوی تکرار عبارت بسم الله الرحمن الرحیم در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فرانسوی آن» به بررسی ده ترجمه فرانسوی قرآن کریم پرداخته اند. آن ها بر معادل های گزینش شده برای چهار واژه تشکیل دهنده پاره گفته مورد نظر متمرکز شده اند تا به نقد و بررسی میزان موفقیت مترجم ها و کیفیت عملکرد آنان بپردازند. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش های اشاره شده در بالا، بررسی موشکافانه شیوه های برگردان استعاره های قرآنی و تمرکز بر دو ترجمه ممتاز فرانسوی معاصر است.

۳. مفهوم استعاره و کارکرد آن در قرآن

واژه «استعاره» بر پایه تعریف ارائه شده ابن منظور در جلد چهارم *لسان العرب*، به معنای به عاریت گرفتن (Ibn Manzur, 1993, p. 618) است. این پاره گفته در اصطلاح به معنای به کار بردن واژه در غیر از آنچه برای آن قرارداد شده، است. در این زمینه، سیروس شمیسا (Shamisa, 1995) «عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر» را به عنوان شرح آن در بیان و معانی آورده است (Shamisa, 1995, p. 154). احمد هاشمی نیز در *جوهر البلاغه*، استعاره را نوعی مجاز لغوی دانسته که علاقه آن مشابهت باشد. هر چند می توان آن را تشبیه مختصر نیز نامید، یعنی تشبیهی که یکی از دو رکن آن (مشبه یا مشبه به) حذف شده باشد (Hashemi, 1997, p. 258).

سزار شسنو دومارسه^۱، فیلسوف و بلاغت دان فرانسوی، استعاره را آرایه ای می داند که با استفاده از آن، معنای خاص یک واژه، بر پایه نوعی تشبیه شکل گرفته در قالب ذهنی، به واژه ای

¹ César Chesneau Dumarsais

دیگر منتقل می‌شود (Dumarsais, 1818, p. 155). پل ریکور^۱، دیگر فیلسوف فرانسوی، نیز در رساله‌ای که در پیوند با استعاره‌ها نگارش کرده‌است. وی استعاره را مشتمل بر شکل‌هایی از ادغام و انتقال می‌داند: ادغام از این جهت که استعاره بر پایه برخورد و هم‌پوشانی میان دو مجموعه از نشانه‌ها شکل می‌گیرد؛ و انتقال از این حیث که معنی یک نشانه به نشانه‌ای دیگر واگذار شده، و مفهوم تازه‌ای را به ذهن منتقل می‌کند (Ricœur, 1976, p. 31).

می‌توان دلیل بهره‌گیری همه‌جانبه از صنعت استعاره در قرآن کریم را از دو جنبه بلاغی و تأویلی مورد بحث و بررسی قرار داد. در توجیه بخش نخست می‌توان گفت استعاره‌ها سبب تقویت وجه ادبی قرآن و ارتقای جنبه‌های زیباشناختی سخن الهی شده‌اند و به این ترتیب پیشینه‌ی اعجاز‌آمیز آن را پررنگ‌تر کرده‌اند. در پیوند با بخش دوم می‌توان بیان کرد که استعاره‌ها کمک می‌کنند تا مفاهیم انتزاعی پنهان در حقایق الهی به صورت عینی در ذهن بشر تبیین شوند. به بیان دیگر، استعاره‌ها انتقال پیام الهی را ساده کرده‌اند. استعاره‌ها سبب شده‌اند قالب‌های ظاهری زبانی بتوانند چند معنای باطنی و ضمنی را هم‌زمان منتقل کنند و به این وسیله انسان را به ژرف‌نگری و اندیشیدن در آیه‌های الهی وادارند.

۴. روش‌های هفت‌گانه نیومارک در برگردان استعاره

استعاره از شاخص‌ترین جلوه‌های زیبایی‌شناختی و البته کانون بخشی از مشکلات نظریه‌های ترجمه، معناشناسی و زبان‌شناسی به شمار می‌آید. برگردان این صنعت ادبی چنان دشوار است که گروهی آن را ناممکن دانسته‌اند. البته ترجمه‌پژوهان بزرگی مانند پیتر نیومارک (Newmark, 1988) چنین کاری را ممکن دانسته، چارچوب‌ها و شیوه‌های خاصی برای آن پیشنهاد کرده‌اند. نیومارک (همان)، به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز غرب در ترجمه استعاره، هفت روش را برای ترجمه استعاره بیان می‌دارد:

یکم- شیوه تحت‌اللفظی، به بیان دیگر، بازتولید دقیق همان تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد؛

دوم- شیوه معادلی، یعنی استعاره زبان مبدأ با تصویری استاندارد و معیار از زبان مقصد که دارای همان مفهوم استعاری است، جایگزین شود؛

سوم- شیوه تشبیهی، به بیان دیگر، تبدیل استعاره زبان مبدأ به یک تشبیه در زبان مقصد؛

چهارم- شیوه تشبیهی همراه با توضیح، یعنی تشبیه همراه با توضیح وجه شباهت مورد نظر در زبان مقصد به جای استعاره زبان مبدأ ارائه شود؛

¹ Paul Ricœur

پنجم- شیوه جایگزینی-تشریحی، به بیان دیگر باز کردن مفهوم استعاره و جایگزین کردن صورت استعاری با مفهوم نهایی و پیام پنهان؛
ششم- شیوه حذفی، یعنی پرهیز کردن از صورت ظاهری استعاره و ترجمه نکردن آن؛
هفتم- شیوه تفسیری، به بیان دیگر، استعاره زبان مبدأ به همان شکل اولیه ترجمه می‌شود اما با توجه به نامفهوم و ناآشنا بودن آن در زبان مقصد، همراه با تأویل و تفسیر آورده می‌شود (Newmark, 1988, p. 104).

۵. شیوه‌های برگردان استعاره‌ها در ترجمه‌های برک و بلاشر

در آیه‌های ابتدایی سوره بقره، سه گروه از انسان‌ها توصیف و طبقه‌بندی می‌شوند: نخست، گروهی که به خداوند و قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی ایمان آورده‌اند، از روزی‌های خدادادی اتفاق می‌کنند و به آخرت یقین دارند (مؤمنان)؛ دوم، گروهی که حاضر به تسلیم و فرمان‌برداری نمی‌شوند (کافران)؛ و سوم، گروهی که وانمود کرده به خدا ایمان دارند ولی در حقیقت درونشان خالی از اعتقاد به خداست (منافقان). آیه‌های مربوط به وصف ویژگی‌های هر یک از این گروه‌ها در بردارنده شکل‌هایی از استعاره است. در آیه پنجم این سوره، که در وصف گروه اول یعنی مؤمنان متقی بوده، آمده‌است:

۱. أولئک علی هدی من ربهم وأولئک هم المفلحون

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ceux-là sont selon une direction [venue] de leur Seigneur et ceux-là seront les Bienheureux.

آن‌ها بر طبق هدایت پروردگارشان هستند و آن‌ها رستگار خواهند بود.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ceux-là suivent la guidance venue de leur Seigneur: ce sont eux les triomphants.

آن‌ها هدایتی را که از سوی پروردگار آمده، دنبال می‌کنند: آن‌ها پیروز هستند.

استعاره این آیه مربوط به حرف «علی» است. بهره‌گیری از این حرف، که بر مفهوم «استعلاء» یا بلندمرتبگی دلالت دارد، برای القای ایده چیرگی و پایداری در پیوند با مؤمنان است. در واقع، در این آیه هدایت پروردگار برای مؤمنین به مرکب راهواری تشبیه شده که ایشان بر آن سوار و چیره هستند (Makarem Shirazi, 2005, p. 78). هر چند، به سبب آنکه در این آیه هیچ‌گونه ادات تشبیهی دیده نمی‌شود، این پاره‌گفته را دارای استعاره می‌دانیم.

در قرآن کریم، هدایت و مترادف‌های آن مانند *بینه* و *نور* با «علی» به کار می‌رود که نشانه *رفعت*، *عُلُو*، *تسلط*، *استیلاء* و *استعلاء* است؛ مانند: (إن كان على الهدى) [لیل]، (علی بینه من ربّه) [زمر]، (أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربّه) [انعام]. پروا پیشگان بلندمرتبه، از هدایتی بهره‌مندند که چونان مرکبی راهوار آنان را به مقصد می‌رساند و رفعت می‌بخشد. این همان هدایت پاداشی و تکوینی الهی است که زمینه‌ساز بهره‌وری کامل از هدایت قرآن است و آنان را به آسانی به مقصد می‌رساند و بلندمرتگی می‌بخشد. آن بلندپایگان که بر هدایت الهی مستقرند، چنانکه تقوایشان زمینه‌ساز بهره‌مندی از قرآن است (سوره بقره، آیه ۲) منشأ رستگاری آنان نیز خواهد بود (سوره بقره، آیه ۵).

ظرفیت ساختارهای نحوی زبان مقصد به مترجم امکان حفظ و انتقال این آرایه را در شکل اصلی و اولیه خود نمی‌دهد. بنابراین هر دو مترجم ناگزیر اقدام به نوعی استعاره‌زدایی از این پاره‌گفته کرده‌اند. در توجیه استفاده از شکلی غیر استعاری در ترجمه این آیه می‌توان به ناکارآمدی تکنیک ترجمه تحت‌اللفظی در برگردان حروف اضافه اشاره کرد. بنابراین مترجم‌ها به انتقال مفهوم مورد نظر بسنده کرده‌اند. پس در این جا، راهبرد ششم از مدل پیشنهادی نیومارک (Newmark, 1988) برگزیده شده‌است. با این وجود، بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این آیه از فعل «être» به معنی «بودن» استفاده می‌کند، تا به ساختار متن مبدأ نزدیک‌تر باقی بماند. هر چند برک (Berque, 1990) فعل «suivre» به معنای «دنبال کردن» و «اطاعت کردن» را به کار می‌برد، و بیشتر به سمت انتقال معنا پیش می‌رود. در آیه ۷، که در وصف گروه دوم یعنی کافران نازل شده، آمده‌است:

۲. حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Allah a scellé leur cœur et leur ouïe ; sur leurs yeux est un bandeau. Ils auront un tourment immense.

الله بر قلب و شنوایشان مهر زده، بر چشمانشان چشم‌بندی است. آن‌ها عذاب عظیمی خواهند داشت.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Dieu leur a posé un sceau sur le cœur et sur l'ouïe, une taie sur les regards; ils vont à un châtement terrible.

خداوند بر آن‌ها مهری در موضع قلب و شنوایی، و پوششی بر نگاه‌ها نهاده‌است؛ آن‌ها به سوی مکافات سخت می‌روند.

در این آیه در توضیح اینکه چرا کافران نمی‌توانند دعوت الهی را پاسخ گویند، از دو استعاره بهره گرفته شده‌است: یک استعاره پیرامون فعل «ختم» و یک استعاره نیز در پیوند با پاره‌گفته «غشاوة» است. «ختم» به معنی مهر و موم کردن است. در میان عرب‌ها مهر زدن پدیده‌ای مرسوم بوده‌است. نخست، وسیله‌ای را در کیسه یا ظرف مخصوصی قرار می‌دادند یا نامه مهمی را در پاکت می‌گذارند. سپس، برای آنکه کسی سر آن را نگشاید و دست نزنند، آن را بسته یا گره می‌زدند و بر گره مهر می‌نهادند. امروزه نیز معمول است اسناد رسمی املاک را به همین منظور با ریسمان مخصوص بسته و روی آن قطعه سربی قرار می‌دهند. سپس بر آن مهر می‌زنند، تا اگر از صفحه‌های آن چیزی کم یا زیاد شد، معلوم شود. در زبان عربی، برای رساندن این معنا از واژه «ختم» استفاده می‌شود. در این آیه، پاره‌گفته «ختم» در معنای استعاری آن و در پیوند با کافران سرکشی به کار رفته که بر اثر گناهان بسیار در برابر عوامل هدایت، نفوذناپذیر شده‌اند. بر پایه مفهوم آیه، سرکشی و ستیزه‌جویی در برابر حق در دل آنان چنان رسوخ کرده که درست همانند کیسه سر به مهر شده و دیگر هیچ‌گونه تصرفی در آنان نمی‌توان کرد. به بیانی، قلب آنان لاک و مهر شده‌است (Makarem Shirazi, 1995, v. 1, p. 83-88). منظور از قلب و سمع و بصر مُهرشده کافران همان دل و چشم و گوش باطنی است، نه ظاهری. هر یک از این سه، حجابی ویژه خود دارد که بر اثر هواپرستی و سرکشی به دست می‌آید و چنین حجابی، گمراه کردن کیفری خدای سبحان است نه گمراه کردن ابتدایی (Javadi, 1999-2008, v. 2, p. 223).

برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این قسمت از آیه، از شیوه نخست از استراتژی‌های پیشنهاد شده به وسیله نیومارک (Newmark, 1988) بهره گرفته‌اند. افزون بر این، آن‌ها موفق به بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد می‌شوند. هر چند، هر یک از مترجم‌ها از پاره‌گفته متفاوتی برای ترجمه فعل «ختم» استفاده کرده، و هر کدام بر یکی از وجه‌های مورد نظر تکیه می‌کنند. بلاشر (Blachère, 1950)، برای کوتاهی سخن و به ویژه در راستای دغدغه وفاداری به متن اصلی، در برگردان عبارت «ختم» از فعل «sceller» بهره می‌برد. این فعل، در زبان فرانسه دارای معانی بسیاری بوده و از میان معانی گوناگونی که فرهنگ لغات جدید پتی روبر^۱ برای این عبارت آورده، می‌توان به «بستن کامل و قطعی یک ظرف»^۲ اشاره کرد. بنابراین در ترجمه فرانسه نیز مفهوم بسته بودن که در پاره‌گفته مهر زدن پنهان است، در نظر گرفته شده‌است. برک (Berque, 1990) همین معنا را با بهره‌گیری از

¹ Le Nouveau Petit Robert

² Fermer hermétiquement un contenant

ترکیب «poser un sceau» منتقل می‌کند. این ترکیب هم به معنی مهر نهادن است و همچنین به انتقال حرف «علی» نیز توجه دارد. حرف «علی» در این آیه برای تأکید بیشتر بر شدت بسته بودن دریچه‌های قلب و گوش کافران به روی دعوت حق، سه بار تکرار شده است. برک (همان) تلاش نموده این ویژگی سبکی را با استفاده از یک فعل ترکیبی به جای یک فعل ساده حفظ کند. با این وجود، نکته‌ای که در هر دو ترجمه مورد اشاره فراموش شده، مربوط به ترجمه پاره گفته «قلوب» است. این واژه در زبان عربی جمع واژه «قلب» بوده، اما در هر دو ترجمه فرانسوی مورد اشاره، پاره گفته معادل آن، یعنی «Cœur»، به صورت مفرد به کار رفته است. از آنجایی که قلوب در این آیه در مفهوم مجموع ادراکات و عقول به کار رفته، استفاده از معادل مفرد آن موجه به نظر نمی‌رسد.

استعاره دیگری که در این آیه دیده می‌شود در پیوند با پاره گفته «غشاوه» است. بر پایه تعبیر استعاری این آیه، کافران کوردل، هر چند به ظاهر دارای چشم هستند، از دیدن نشانه‌های حق ناتوانند. پاره گفته «غشاوه» که در این جا در یک جمله اسمیه به کار رفته، در فرهنگ المعانی به «پوشش، سرپوش و روپوش» ترجمه شده است. غشاوه ساتری است (مادی یا معنوی) که بر چیزی چیزه شود و آن را کاملاً در برگیرد و آنچه از موارد کاربرد مشتقات آن در قرآن استظهار می‌شود، پوشش فراگیر و احاطی است؛ مانند: یغشاه موج (سوره نور، آیه ۴۰)، غاشیه من عذاب الله (سوره یوسف، آیه ۱۰۷) (Javadi, 1999-2008, v. 2, p. 226). دو نوع خوانش و در نتیجه دو گونه تفسیر را می‌توان برای این بخش از آیه در نظر گرفت. چرا که «غشاوه» در ساختار این جمله هم می‌تواند مبتدای مؤخر باشد، هم می‌تواند به عنوان مفعول فعل حذف شده «جعل» در نظر گرفته شود. دلیل اشاره به فعل محذوف «جعل» در این جا این است که بسیاری از مفسرین آیه ۷ سوره بقره را نزدیک به آیه ۲۳ سوره جاثیه دانسته‌اند. در این آیه آمده است: أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً...

با توجه به این نکته‌ها، به نظر می‌رسد بلاشر (Blachère, 1950) خوانش اول و برک (Berque, 1990) خوانش دوم را در برگردان فرانسوی آیه مورد توجه قرار داده‌اند. به همین سبب در ترجمه بلاشر (Blachère, 1950)، «غشاوه» به پاره گفته «bandeau» ترجمه شده و در نقش مبتدای خبر و همراه با فعل «être» (بودن) به کار رفته است. این در حالی است که در ترجمه برک (همان) از پاره گفته «taie» به عنوان مفعول برای فعل «poser» (قراردادن) بهره گرفته شده است. هر چند هر دوی این ترجمه‌ها درست و قابل قبول اند، ولی ترجمه بلاشر (Blachère, 1950) هوشمندانه تر و نزدیک تر به متن مبدأ است. دلیل اول آنکه، معادلی که بلاشر (همان)

برای واژه «غشاوه» به کار برده، یعنی پاره گفته فرانسوی «bandeau»، بر پایه فرهنگ کوچک آکادمی فرانسه^۱، به معنای «تکه پارچه‌ای [است] که برای جلوگیری از دیدن بر روی چشم‌های فردی قرار داده می‌شود»، است. این تعریف دقیقاً در پیوند با پاره گفته «غطاء» بوده که در معجم الفاظ قرآن کریم هم معنای «غشاوه» آمده است. افزون بر این، معادل گزینش شده توسط بلاشر (همان) در اصطلاح فرانسوی «avoir un bandeau sur les yeux»، به معنای «نپذیرفتن حقیقت و کوری خودخواسته» نیز وجود دارد. این اصطلاح، با ترکیب استعاری به کاررفته در آیه قرابت معنایی دارد و همان مفهوم را در ذهن تداعی و تقویت می‌کند. دلیل دوم آن است که بلاشر (همان) موفق شده حتی ساختار جمله در زبان مبدأ را در برگردان فرانسوی آن نیز حفظ کند. در واقع، همان‌گونه که در متن قرآن برای تأکید بیشتر، مبتدا و خبر جابه‌جا شده و تقدم و تأخر وجود دارد، در ترجمه فرانسه آن نیز بلاشر (همان) اول فعل «être» (بودن) را آورده است. وی سپس سوژه آن، یعنی «bandeau» (چشم بند) را قرار داده است. دلیل دیگری که سبب برتر دانستن ترجمه بلاشر (همان) در مقایسه با ترجمه برک (Berque, 1990) در پیوند با این آیه وجود دارد، آن است که بلاشر (همان) پاره گفته «علی ابصارهم» را به «sur leurs yeux» برگردانده است. این پاره گفته، ترجمه دقیق و تحت‌اللفظی عبارت عربی بوده و به چشم‌ها به عنوان عضو مسئول بینایی اشاره دارد. این در حالی است که برک (همان) این قسمت از آیه را به «sur les regards» ترجمه کرده که به معنای «بر نگاه‌ها» است. به بیان دیگر، به جای اعضای از بدن که عمل دیدن را انجام می‌دهند، به نتیجه حاصل از عمل دیدن اشاره کرده است. چنین انتخابی وجه استعاری عبارت را تضعیف می‌کند، اما مفهوم مورد نظر را منتقل می‌سازد. بنابراین، بلاشر (Blachère, 1950) با به کارگیری استراتژی دوم نیومارک (Newmark, 1988) موفق به جایگزین کردن استعاره مبدأ با استعاره‌ای دیگر در زبان مقصد شده است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) افزون بر گزینش تکنیک پنجم، به انتقال مفهوم، بدون توجه به برگردان ساختار استعاری بسنده می‌کند.

در ادامه بررسی استعاره‌های سوره بقره، به آیه ۱۰ می‌رسیم:

۳. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

En leur cœur est un mal et Allah aggrave ce mal. À eux le châtime
nt cruel en prix d'avoir menti.

¹ Petit Dictionnaire de l'Académie française

در قلب ایشان رنجی است و الله این رنج را تشدید می‌کند. برای ایشان عذاب سختی است، به سبب آنکه دروغ گفته‌اند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Il y avait une maladie dans leur cœur : Dieu les grandit en maladie ; il leur revient un châtement douloureux, à la mesure de leur mensonge !

بیماری‌ای در قلب آن‌ها وجود داشت: خداوند بیماری ایشان را افزون می‌کند؛ به آن‌ها عذابی دردناک می‌رسد، به کیفی دروغ‌هایشان.

«مرض» در آیه‌های قرآن در هر دو معنای اصلی و ضمنی خود به کار رفته‌است. در برخی موارد، منظور از «مرض»، معنای تصریحی آن یعنی بیماری جسمی بوده‌است. در موارد دیگر «مرض» در مفهوم بیماری روحی و به طور دقیق‌تر فرومایگی اخلاقی به کار رفته‌است. به باور اغلب مفسران مشهور از جمله طبری (Tabari, 1992) و ابن عاشور (Ibn Ashur, 1999)، در این آیه سوره بقره «مرض» در معنای غیر وضعی آن به کار رفته و در نتیجه استعاره از «بیماردل بودن» است (Ibn Ashur, 1999, p. 275; Tabari, 1992, p. 94)، هرچند، برخی دیگر همچون فخر رازی (Fakhr Razi, 1999)، علاوه بر معنای مجازی، معنای ظاهری و اولیه «مرض» را نیز در تفسیر این آیه آورده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950)، با نزدیک شدن به تفسیر فخر رازی از این آیه (Fakhr Razi, 1999, 30 & 712)، پاره‌گفته «مرض» را به «mal»، ترجمه می‌کند. این واژه در زبان فرانسه واژه‌ای با وجه‌های معنایی متفاوت است. بر مبنای فرهنگ لغات جدید پتی روبر، واژه «mal» هم به معنای درد و رنجش و هم به معنای بیماری، هر دو اعم از جسمی و روحی، است. به این ترتیب، بلاشر (همان) با انتخاب این معادل فرانسه هم معنای اصلی و ظاهری و هم مفاهیم ضمنی و تلویحی پاره‌گفته «مرض» را منتقل می‌کند. این در حالی است که برک (Berque, 1990) پاره‌گفته «maladie» را که به معنی بیماری و نقص در کارکرد اعضا و اندام‌های انسانی است، به عنوان معادل واژه «مرض» برمی‌گزیند. وی فقط مفهوم استعاری این واژه را مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، بلاشر (Blachère, 1950) با استفاده از استراتژی نخست نیومارک (Newmark, 1988)، موفق به بازتولید تصویر استعاری شده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) بر پایه استراتژی پنجم، به ترجمه مفهومی و توضیح استعاره می‌پردازد. نکته دیگری که در ارتباط با ترجمه بخش اول این آیه وجود دارد، زمان افعال در برگردان‌های فرانسوی است. «فی قلوبهم مرض» در زبان عربی یک جمله اسمیه به شمار می‌آید. با وجود اینکه هر دو مترجم فرانسوی از ساختارهای فعلی برای برگردان فرانسه آن بهره گرفته‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) فعل اسنادی «être» (بودن) را در زمان حال صرف کرده و

با این روش، سعی در انتقال معنای مورد نظر آیه دارد. این در حالی است که برک (Berque, 1990) فعل «avoir» (داشتن) را در ساختار ترکیبی «il y avait» به معنای «وجود داشتن» به کار می‌برد و زمان گذشته استمراری را برای صرف آن بر می‌گزیند. بر پایه بافتی که این آیه در آن قرار گرفته و زمان فعل‌هایی که پیش و پس از این ساختار ترکیبی در برگردان فرانسوی دیده می‌شوند، معلوم می‌شود که زمان غالب زمان حال بوده‌است. در این زمینه، بهره‌گیری از گذشته استمراری یک استثناء غیر قابل توجیه است.

در بخش دوم این آیه، بلاشر (عمان) برای ترجمه پاره گفته «فزادهم الله مرضا»، از فعل «aggraver»، بهره گرفته‌است که به معنای تشدید کردن و بدتر کردن وضعی نامطلوب است. این در حالی است که انتخاب برک (Berque, 1990) ساختار ترکیبی «grandir en» به معنای افزونی بخشیدن به چیزی یا حالتی، است. به نظر می‌رسد گزینش این ترکیب از سوی برک (همان) در پاسخ به دغدغه ترجمه تحت‌اللفظی ضمیر متصل «هم» در پاره گفته «فزادهم» بوده‌است. در آیه ۱۶ سوره بقره، با نوع دیگری از استعاره روبه‌رو هستیم، که در علم بلاغت استعاره مرشح نامیده می‌شود. در این گونه استعاره، ضمن حذف کامل مشبه، تنها به ویژگی‌های مشبه به اشاره می‌شود:

۴. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ceux-là sont ceux qui ont pris en troc l'Égaré contre la Direction ; leur trafic ne sera pas lucratif et ils ne sont point dans la bonne direction.

آن‌ها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده اند؛ معامله آن‌ها سودبخش نخواهد بود و آن‌ها به هیچ وجه در مسیر درست نیستند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ceux qui auront acheté l'errance contre la guidance, eh bien leur négoce n'aura pas gagné, ils ne se seront pas bien guidés.

کسانی که سرگردانی را به بهای هدایت خریده‌اند، حاشا که در این تجارت سودی نکرده‌اند، آن‌ها [به سمت مسیر] درست رهنمون نخواهند شد.

بر پایه این آیه از قرآن کریم، گستره حیات انسان به میدانی برای تجارت تشبیه شده‌است که در آن سرمایه‌ای که خرج می‌شود، عمر انسان است. همچنین، در این پهنه، کالایی که ستانده می‌شود هدایت یا گمراهی بوده و طرف معامله، خداوند یا شیطان است. بی‌گمان، فردی از این بازار سود می‌برد که با خداوند داد و ستد کرده و هدایت را به دست آورده باشد. در مقابل، فردی

دچار گزند می‌شود که گمراهی را از شیطان خریداری کرده باشد. در این میان، کسی که با اختیار و تدبیر نادرست، سرمایه خود را از دست بدهد، دیگر راهی به سوی هدایت و بهروزی نخواهد داشت.

در این آیه، بر مبنای تشبیهی که شرح داده شد، فعل «اشترا» در معنای استعاره‌ای، به مفهوم جابه‌جایی چیزی با چیز دیگر یا رها کردن چیزی به منظور گرفتن چیزی دیگر به کار رفته‌است. بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این آیه گفته‌است از اصطلاح «prendre en troc» بهره گرفته‌است این اصطلاح بر پایه تعریف فرهنگ فرانسوی هاشیت^۱ به معنای تعویض کالایی با کالای دیگر یا دادوستد، بدون واسطه پول است. هر چند برک (Berque, 1990) فعل «acheter» به معنی خریدن را برگزیده‌است. در عین حال، هر دو مترجم معادل‌های انتخاب‌شده را در ساختار نحوی همراه با حرف «contre» به معنای «در برابر، به عوض» به کار برده‌اند. آن‌ها به این ترتیب بر مفهوم استبدال و تعویض که در درون آیه نهفته‌است، تأکید کرده‌اند و در بازتولید تصویر استعاره موفق بوده‌اند.

در برگردان پاره‌گفته «ضلالة»، بلاشر (Blachère, 1950) از معادل فرانسوی «Égarement» استفاده کرده، که مجاز از انحراف از مسیر عقل و اخلاق و حالت نتیجه‌شده از آن عمل است. این در حالی است که این معنای ضمنی به این شکل دقیق برای «errance» که معادل‌گزینش شده برک (Berque, 1990) است، و بیشتر مفهوم سرگردانی، پرسه زدن بیهوده و بی هدف و سرگشتگی را می‌رساند، وجود ندارد. همچنین پاره‌گفته «هدی» به وسیله بلاشر (Blachère, 1950) به «Direction» و به وسیله برک (Berque, 1990) به «guidance» ترجمه شده‌است. «Direction» به معنای جهت و مسیر است و نوشته شدن آن با حرف بزرگ نشانه تمایز و خاص بودن جهت و مسیر مورد نظر است؛ به بیان دیگر این واژه را با این شیوه نوشتاری می‌توان هم‌معنای راه درست و صراط مستقیم دانست. هر چند «guidance» واژه‌ای است که از زبان انگلیسی وارد زبان فرانسه شده‌است و به معنی ارشاد و راهنمایی است. در واقع، در ترجمه بلاشر (همان)، منشأ الهی و خاصیت معنوی هدایت مورد نظر بهتر نشان داده شده‌است، در حالی که ترجمه برک (Berque, 1990) از برداشت دینی دورتر است.

نکته دیگری که در پیوند با این آیه قابل بیان است، مربوط به برگردان پاره‌گفته «اولئک الذین» است. بلاشر (Blachère, 1950) به شیوه‌ای دقیق و با رعایت اصل وفاداری به متن مبدأ، این دو ضمیر را که پشت سر هم و بی‌فاصله برای اشاره به منافقان به کار رفته، به پاره‌گفته

¹Le Dictionnaire français Hachette

« Ceux-là sont ceux qui » ترجمه کرده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) وجه تأکیدی این پاره گفته را در ترجمه منتقل نکرده‌است و به پاره گفته «Ceux qui» بسنده کرده‌است. به گونه‌ای که گویی آیه با پاره گفته «الذین» شروع شده‌است.

در پایان آیه ۱۹ سوره بقره، که در ادامه شرح حال منافقان است، یک استعاره تبعیه دیده می‌شود. بر پایه تعریف این استعاره، صورت استعاره به جای اسم در فعل یا صفت جاری می‌شود:

۵. أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ou bien [*encore, ces Infidèles*] sont comme une nuée orageuse du ciel, chargée de ténèbres, de tonnerre et d'éclairs ; [*les gens*] se mettent les doigts dans les oreilles, contre la foudre par garde de la mort. [*Mais*] Allah entoure les Infidèles [*de Sa puissance*].

و یا [باز هم، این کافران] همچون باران تندی از آسمان هستند، که حامل ظلمات، رعد و برق و صاعقه است، [مردم] انگشتانشان را در گوش‌ها می‌نهند، مبدا از شدت صدای صاعقه بمیرند. [اما] الله کافران را [با قدرتش] احاطه می‌کند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ou bien c'est comme une nuée d'averse dans le ciel, chargée de ténèbres, de tonnerre et d'éclairs ; ils s'enfoncent les doigts dans les oreilles à chaque coup de tonnerre pour échapper à la mort. Dieu encercle les dénégateurs.

و یا همچون رگبار شدیدی در آسمان است، که در بردارنده تاریکی، رعد و برق و صاعقه است؛ آن‌ها با هر صاعقه انگشتانشان را در گوش‌هایشان می‌گذارند تا از مرگ فرار کنند. خداوند بر انکارکنندگان احاطه دارد.

در ساختار این آیه تشبیه و استعاره در کنار هم قرار گرفته‌اند و این امر سبب روشن‌تر شدن مفهوم مورد نظر گردیده‌است. صحنه زندگی کافران به شبی تاریک و ظلمانی تشبیه شده که در آن باران تندی همراه با رعد و برق می‌بارد. کافران گرفتار در این مهلکه از هول و هراس صاعقه و فریادهای آسمانی، انگشتان خود را در گوش فرو می‌کنند، تا مگر با این کار خود را از مرگ برهانند. غافل از آنکه راه گریزی از خداوند نیست. به بیان دیگر، کافران به گروهی سرگردان در بیابانی تاریک که دچار رخدادی ترسناک نیز شده‌اند، تشبیه گردیده‌اند. صفت «محیط» که در این آیه در پیوند با خداوند به کار رفته، استعاره از فراگیری و چیرگی کامل، است. در واقع احاطه، استعاره از قدرت کامله و مطلق خداست که بر پایه این آیه به سبب احاطه محیط به محاط، یعنی

تسلط قدرت خدا به کافران، هرگز از بین نمی‌رود. به گونه‌ای که همه همواره در تصرف قدرت اویند (Makarem Shirazi, 1995, p. 81). هر دو مترجم فرانسوی در این جا رویکرد مشابهی داشته و این صفت را در قالب فعل ترجمه کرده‌اند، اما فعل‌های گوناگونی را برگزیده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) افزون بر انتخاب فعل «entourer» به معنای «احاطه کردن و در بر گرفتن»، پاره گفته «de sa puissance» (با قدرتش) را داخل کروشه به متن افزوده‌است. وی به این ترتیب با به کارگیری استراتژی هفتم نیومارک (Newmark, 1988)، سعی در شرح بیشتر مفهوم استعاری و شرح تمثیل نهفته در آن داشته‌است. هر چند بر پایه توضیح ارائه شده در فرهنگ لغات جدید پتی روبر^۱، اگر مفعول این فعل موجودی جاندار همچون کودک و مانند آن باشد، باید آن فعل را در مفهوم «در بر گرفتن به منظور مراقبت و حمایت» در نظر گرفت. از این گذشته، این بار عاطفی به دور از خواست تهدید و زیاده‌روی است که در این آیه در مورد کافران یا منافقان در نظر گرفته شده‌است و بنابراین نمی‌تواند معادل مناسبی برای صفت «محیط» باشد. هر چند برک (Berque, 1990) استراتژی اول را پیش گرفته و در برگردان همین پاره گفته، از فعل «encercler» به معنی محاصره کردن و دایره زدن به دور چیزی استفاده کرده‌است؛ این معادل که در حوزه واژگان تخصصی نظامی و سیاسی قرار می‌گیرد، به خوبی مفهوم تهدید را منتقل کرده و با بافت آیه سازگاری و تناسب بیشتری دارد. افزون بر این، برک (Berque, 1990) با پرهیز از توضیح‌های اضافه در درون کروشه، ایجاز را نیز رعایت کرده و ترجمه وی از این بخش از آیه به ساختار نحوی متن مبدأ نزدیک‌تر است.

هر چند در پیوند با ترجمه پاره گفته «کافرین» نیز بین بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990) اختلاف نظر وجود دارد، همان گونه که برک (همان) از واژه «dénégateurs» و بلاشر (Blachère, 1950) از واژه «infidèles» استفاده می‌کند. پاره گفته «dénégateur» در زبان فرانسه از فعل «dénier» به معنای انکار و نادرست شمردن، مشتق می‌شود و نسبت به پاره گفته «infidèle» که به معنی عهدشکن، خیانت کار و بی‌ایمان است، غیر رایج‌تر و نامأنوس‌تر ارزیابی می‌شود. گویا برک (Berque, 1990) قصد داشته فراتر از ترجمه واژه «کافر»، به ژرفای مفهوم آن یعنی کسی که به انکار خدا و نادرست شمردن حقیقت اصول دین دست می‌زند، اشاره کند. در هر حال، موريس گلو تون، اسلام شناس فرانسوی برجسته و متخصص ادبیات عرب، در کتاب رویکردی به قرآن از منظر دستور زبان و واژگان، هر دوی این اصطلاحات را به عنوان معادل «کافر» قابل قبول تشخیص داده‌است. وی آن‌ها را هم‌معنای واژه‌های

¹Le Nouveau Petit Robert

دیگری همچون «incrédule, impie, mécréant» دانسته که در متن‌های دینی کاربرد دارند (Gloton, 2002, p. 651).

لازم به یادآوری است، کاربرد استعاری ریشه «ح و ط» در دو آیه دیگر سوره بقره نیز دیده می‌شود، که عبارت اند از آیه‌های ۸۱ و ۲۵۵. در آیه ۸۱ این سوره آمده است:
۶. بَلِي مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَاطَتٌ بِهِ حَاطَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Non point ! Ceux qui auront commis (kasba) un mal, [ceux qui] seront enveloppés par leur faute, ceux-là seront les Hôtes du Feu où ils seront immortels.

به هیچ وجه! کسانی که خطایی را مرتکب شده (کسب کنند)، [آن‌ها] توسط اشتباهات خود پوشانده خواهند شد، آن‌ها مهمان آتشی خواهند بود که در آن جاودانه خواهند شد.
(ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ah non ! Qui s'est acquis un mal, et qu'encerclé désormais son péché... : voilà les compagnons du feu ; ils y sont immortels.

خیر! کسی که خطایی را کسب کند، از آن پس، در بند گناه خویش خواهد بود...: اینان همشین آتش هستند؛ ایشان در آن جاودانه هستند.

خداوند در این آیه به حال گناهکاران اشاره دارد و فرد خطاکار را احاطه شده توسط گناهان خویش توصیف می‌کند. بر پایه دیدگاه ابن عاشور (Ibn Ashur, 1999)، احاطه در این آیه استعاره از لبریز شدن از چیزی است، به گونه‌ای که راه خروج از آن وجود نداشته باشد؛ یعنی فرد گناهکار به سبب احاطه گناهانش به هیچ وجه نمی‌تواند به سوی خیر و نیکی بهروزی یابد (Ibn Ashur, 1999, p. 581). در تفسیر نمونه نیز این نکته شرح داده شده که تصویر استعاری پنهان در این آیه، در پیوند با مفهوم احاطه گناه است. این تصویر عبارت از آن است که انسان گناه کار آنقدر در گناهان خود فرو می‌رود که زندانی برای خود می‌سازد به گونه‌ای که همه گذرگاه‌های این زندان بسته است و راه فرار و نجاتی از آن نیست (Makarem Shirazi, 2005, v. 1, p. 324).

برک (Berque, 1990) به منظور ترجمه پاره گفته «احاطت»، در این جا نیز از فعل «encercler» بهره گرفته و تکرار این پاره گفته سبب حفظ و یادآوری ارتباط واژگانی این آیه با آیه ۱۹ می‌شود. این در حالی است که بلاشر (Blachère, 1950) در این جا فعل «envelopper» را به کار برده است. این فعل، معادلی متفاوت است از آنچه پیش تر برای همین ریشه انتخاب شده بود. این فعل در زبان فرانسه به مفهوم پوشاندن و در بر گرفتن بوده، و بر خلاف

«entourer» دارای بار عاطفی خاصی نیست. در صورتی که اسم مشتق از این فعل، یعنی «enveloppe» در مفهوم پاکت نامه رایج است. به هر حال، در این جا هر دو عبارت انتخاب شده توسط مترجم‌ها مناسب بوده و در عین تفاوت واژگانی، با یک‌دیگر تا اندازه‌ای اشتراک معنایی داشته و دارای وجه مبالغه‌آمیز هستند، پس با بافت استعاری این آیه سازگار هستند.

همچنین در بخشی از آیه ۲۵۵ سوره بقره، که به آیت‌الکرسی مشهور است، مشتقی از ریشه «ح

و ط» این گونه به کار رفته است:

۷. ... يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Il sait ce qui est entre les mains [des Hommes] et derrière eux, alors qu'ils n'embrassent de Sa science, que ce qu'il veut.

او از آنچه میان دستان [انسان‌ها] و پشت سر آنهاست آگاه است، در حالی که آن‌ها به چیزی از علم او احاطه ندارند، مگر آنچه او خود می‌خواهد.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Lui qui sait l'imminent et le futur des hommes, alors qu'eux n'embrassent même pas une parcelle de Sa connaissance, excepté ce qu'il veut ?

او [است] که از [سرنوشت] حال و آینده انسان‌ها آگاه است، در حالی که آن‌ها حتی به ذره‌ای از دانش او، مگر آنچه او خود می‌خواهد، احاطه ندارند.

بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی (Mousavi, 1995; quoted from Tabatabaee,)

(1970) در تفسیر المیزان، در این آیه علم و آگاهی پیدا کردن به احاطه داشتن معنا شده است. هر

چند در متن عربی قرآن در این جا نیز از پاره گفته «یحیطون» که از ریشه مشترک با عبارت دو آیه پیشین بوده، استفاده شده است. با این وجود، در ترجمه فرانسه آن، حتی برک (Berque, 1990)

که در هر دو آیه قبل از معادل «encercler» بهره گرفته بود، دیگر نمی‌تواند همان عبارت را تکرار کند. چرا که بافت و مفهوم کلی جمله این امکان را فراهم نمی‌سازد. در برگردان این آیه،

هر دو مترجم فرانسوی فعل «embrasser» را به کار برده‌اند، که بر پایه فرهنگ لغات جدید پستی روبر، به معنی ادراک کلیت امر، اشراف داشتن و یا دربرگرفتن مسئله‌ای است. بنابراین برک

(همان) و بلاشر (Blachère, 1950) افزون بر پیروی از تکنیک نخست پیشنهاد شده توسط نیومارک (Newmark, 1988)، استعاره متن مبدأ را عیناً در متن مقصد بازآفرینی کرده‌اند. با

این وجود، برک (Berque, 1990) در این تصویرسازی قوی‌تر عمل کرده است، چرا که در ترجمه خود از واژه «une parcelle» به معنای «یک ذره کوچک» به عنوان معادلی برای «شیء»

نیز استفاده کرده است. این شیوه به ملموس تر و محسوس تر شدن تصویر مفهوم انتزاعی که در قالب استعاره بیان شده، کمک می کند.

در قسمتی از آیه ۲۱۴ سوره بقره، شکل دیگری از استعاره را که شامل در هم پیچیدن دو صورت استعاری می شود، را می بینیم.

۸. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالصَّارِعَ الَّذِينَ زُلْزِلُوا ...
(الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Comptez-vous entrer au Jardin, [Croyants !], alors que vous n'avez pas encore subi [le sort] même de ceux qui furent avant vous [qui furent] touchés par l'infortune et le malheur, victimes de séismes ...

[شما ایمان آورندگان] گمان می کنید داخل بهشت می شوید، درحالی که هنوز مبتلا نگشته اید به همان چیزی که افراد پیش از شما، که گرفتار فقر و بدبختی و قربانی زمین لرزه شدند، چشیده اند؟ ...

(ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... ou prétendriez-vous entrer au Jardin sans aucunement passer par des épreuves analogues à celles de vos devanciers révolus ? Calamité, douleur les affectèrent ; ils furent secoués au point ...

شما ادعا می کنید می توانید داخل بهشت شوید بدون آنکه هرگز امتحانات و ابتلائاتی مشابه با آنچه پیشینیانتان تجربه کرده اند، را گذرانده باشید؟ مصیبت و رنج آنها را متأثر ساخت؛ آنها منقلب گردیدند تا جایی که ...

این آیه به یکی از سنت های الهی اشاره دارد و آن هم سنت ابتلاء و امتحان است. در واقع، در این جا به مؤمنان یادآوری می شود که برای ورود به بهشت اظهار ایمان کافی نیست و می بایست از آزمایش های خداوند سربلند بیرون آمد تا جواز ورود به بهشت به دست آید.

پاره گفته «مستهم» از ریشه «م س س» در این آیه کاربردی استعاری دارد. چرا که معنای حقیقی آن عبارت است از پیوند زدن دو جسم به یکدیگر یا لمس شدن جسمی توسط جسم دیگر؛ ولی در این آیه مجاز از برخورد کردن، آسیب یا لطمه زدن است. آزمایش های الهی در اینجا به بلاها و مصیبت هایی معنا شده اند که به پیکر انسان برخورد کرده و او را دچار درد و رنج می کنند. برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این قسمت از آیه از دو شیوه مختلف بهره جسته اند. بلاشر (همان) فعل «toucher» را به عنوان معادل «مستهم» برگزیده است، که این واژه در زبان فرانسه به معنی تماس برقرار کردن، دست زدن و لمس کردن بوده و حتی به عنوان معادل حس لامسه نیز کاربرد دارد. این فعل به پاره گفته عربی متن اصلی

بسیار نزدیک بوده و می‌تواند به خوبی تصویر استعاری متن مبدأ را در ترجمه بازسازی کند. هر چند برک (Berque, 1990) ساختار استعاری را در ترجمه خود حذف کرده، به انتقال مفهوم و محتوای مورد نظر بدون در نظر گرفتن شکل ادبی آن پرداخته است. به این منظور، برک (همان) ساختار فعلی «passer par» را برگزیده، که به معنای «عبور کردن از، یا پشت سر گذراندن چیزی» است. بدیهی است تفاوت در ترجمه پاره گفته «مستهم» منجر به اختلاف در برگردان «البأساء و الضراء» نیز می‌شود. علامه طباطبایی (Mousavi, 1995; quoted from Tabatabaee, 1970) در تفسیر المیزان تفاوت «البأساء» و «الضراء» را در محل تأثیر این دو می‌داند؛ به گونه‌ای که اولی را مختص مصیبت‌هایی می‌خواند که در غیر نفس انسان به او می‌رسد، مانند مصیبت در مال و جاه و امنیت و خانواده؛ و دومی را برای اشاره به مصیبت‌هایی که در نفس انسان به او می‌رسد مانند جراحت و قتل و مرض ارزیابی می‌کند. بلاشر (همان) این دو واژه را به ترتیب به «infortune» و «malheur» ترجمه می‌کند؛ پاره گفته «infortune» به معنای فقر و عدم تمکن مالی است و از این جنبه با تفسیر اشاره شده همخوانی دارد. این در حالی است که «malheur» در مفهوم بدبختی و بدشانسی در حالت عام و کلی از جمله مادی و معنوی به کار می‌رود، پس چندان با برداشت علامه مرتبط نیست. برک (Berque, 1990) پس از اینکه به روشنی و آشکارا به مفهوم استعاری آیه در قالب پاره گفتار «épreuve» به معنای امتحان، آزمایش و ابتلاء اشاره می‌کند، دو مورد را به طور جزئی‌تر اشاره می‌کند، که عبارت اند از «calamité» به معنی بلا، فاجعه، مصیبت و «douleur» به معنی درد و رنج.

استعاره دیگری که در همین آیه در کنار استعاره اول دیده می‌شود، مربوط به پاره گفته «زلزلوا» است. در واقع، بر پایه این آیه، گرفتاری‌ها و ناگواری‌های دشواری که شرح داده شدند، چنان تکانه‌های شدید روحی و جسمی در انسان‌ها ایجاد می‌کنند که گویی زمین لرزه‌ای گام‌های ایشان را سست کرده است. برک (Berque, 1990) در ترجمه این قسمت از آیه از ساختار فعلی مجهول «être secoué» به معنای «تکان داده شدن» استفاده کرده، که به خوبی بیانگر تصویر استعاری است. به ویژه آنکه معنای ضمنی آن «منقلب شدن و ایجاد تأثیر شدید روحی» است. این در حالی است که بلاشر (Blachère, 1950) از ترکیب اسمی «victime de séisme» به معنای «قربانی زمین لرزه، زلزله زده» بهره گرفته است. هر چند انتخاب چنین پاره گفته‌ای به وسیله بلاشر (همان) در راستای بازتولید استعاره متن مبدأ بوده است. با این وجود، نخست اینکه، این معادل از ساختار نحوی متن مبدأ فاصله گرفته، بدون آنکه اجبار و الزامی وجود داشته باشد. چرا که می‌توانست با پاره گفته‌هایی از جمله «être ébranlé» جایگزین شود و به این ترتیب از

زیاده‌گویی نیز پرهیز می‌شد. دوم آنکه، این پاره گفته می‌تواند موجب سردرگمی خواننده شود و این احتمال را در ذهن ایجاد کند که در بافت این آیه، معنای اولیه و ظاهری زلزله مورد توجه بوده‌است.

در آیه‌های ۶۰ و ۶۱ سوره بقره شکل‌هایی از فعل «ضرب» به ترتیب در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته‌است. در ابتدای آیه ۶۰، به گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی (ع) که در جستجوی آب برای قومش هست، چنین اشاره می‌شود:

۹. وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...

در این جا فعل «ضرب» در حالت امری و در یکی از معانی حقیقی خود یعنی ضربه زدن به کار رفته‌است؛ خداوند به حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد که عصایش را به سنگ بزند، یا با عصای خود به سنگ ضربه‌ای وارد کند. در بخشی از آیه پسین، همین فعل، کاربردی استعاری پیدا می‌کند:

۱۰... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكِينَةُ وَأُوبِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Les fils d'Israël furent frappés par l'humiliation et la pauvreté et éprouvèrent [la] colère d'Allah.

بنی اسرائیل دچار حقارت و فقر شدند، و خشم الله را برانگیختند.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Dès lors leur furent infligées la vilenie et la bassesse ; ils prirent site dans le ressentiment de Dieu.

از آن پس، دنائت و پستی بر آنان تحمیل شد؛ آن‌ها مورد بغض و کینه خداوند قرار گرفتند.

کاربرد استعاری «ضربت» در این آیه از آن جهت است که دیگر معنای حقیقی فعل مشتمل بر خیمه یا چادر زدن، یا پیوستن جسمی به شیء دیگر مورد نظر نیست. در واقع، در این جا پستی و خواری به چادر و خیمه‌ای تشبیه شده که بر بنی اسرائیل زده شده‌است؛ به بیان دیگر، خیمه زدن خواری در این جا کنایه از دائمی شدن این حالت پستی برای آن قوم است.

در برگردان این آیه، هر دو مترجم خود را ناگزیر به حذف ساختار استعاری دانسته و به تشریح و ترجمه مفهوم آن پرداخته‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) به عنوان معادل برای «ضربت»، فعل «frapper» را، که به معنی «اصابت کردن یا دچار کردن» بوده، در حالت مجهول به کار برده است؛ و برک (Berque, 1990) فعل «infliger» را برگزیده، که به معنای «تحمیل کردن یا روا داشتن» است. لازم به توضیح است، بر پایه فرهنگ لغات جدید پستی رویبر، پاره گفته

«infliger» معمولاً در پیوند با شرایطی نامطلوب از جمله مکافات و شکنجه به کار رفته و دارای بار معنایی منفی بوده که از این جنبه به مفهوم مورد نظر آیه نزدیک است.

نکته دیگر اینکه بلاشر (Blachère, 1950)، برای ترجمه ضمیر متصل در «عَلَيْهِمْ» به مرجع ضمیر یعنی قوم بنی اسرائیل اشاره کرده و این توضیح اضافه را حتی داخل کروشه نگذاشته است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) وفادارتر به متن مبدأ بوده و از ضمیر «leur» به معنای «از برای آن‌ها» استفاده کرده است.

یکی دیگر از آیه‌های سوره بقره که دارای استعاره بوده، آیه ۹۳ است که در بخشی از آن آمده:
۱۱... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَا مُرْكُم بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

Ils ont dit : « Nous avons entendu et nous avons désobéi. » Et ils furent abreuvés du veau d'Or, en leurs cœurs, à cause de leur impiété.

آن‌ها گفتند: «ما شنیدیم و ما نافرمانی کردیم.» و آن‌ها در قلب‌هایشان از گوساله طلایی سیراب شدند، به دلیل کفرشان.

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

Ils répondirent : « Ecoute et rébellion ! », imprégnés qu'ils étaient du veau jusqu'au fond du cœur, à force de reniement.

آن‌ها پاسخ دادند: «شنود و طغیان!»، آن قدر که تا عمق قلب در گوساله غرق شده بودند، به دلیل شدت انکار.

این آیه بیانگر گوشه‌ای از داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل و سرپیچی آن‌ها از پیمان الهی است. بر پایه روایت قرآن، قوم بنی اسرائیل در حالی که فرمان الهی را دریافت کرده بودند، راه سرکشی را پیش گرفتند. چرا که دل‌هایشان مالا مال از دوست داشتن دنیا بود و دیگر جایی در قلبشان برای ایمان به خدا و تفکر درست باقی نمانده بود. در این جا دوست داشتن مادیات در قالب محبت نسبت به گوساله سامری تجسم یافته، و به منظور تبیین این مفهوم از استعاره استفاده شده است. بر پایه این تعبیر ادبی، زمین دل آن‌ها با محبت گوساله آبیاری شده است، پس فعل «أشربوا» در این آیه کاربردی استعاری دارد.

بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990) هر دو موفق به باز تولید این تصویر استعاری در ترجمه شده‌اند. آن‌ها در برگردان فعل «أشربوا» از پاره گفته‌هایی استفاده کرده‌اند که معنای ظاهری و حقیقی‌شان با عنصر آب مرتبط بوده و معنای ضمنی و کنایی‌شان اشباع شدن را

منتقل می‌کند. بلاشر (Blachère, 1950) فعل «abreuver» به معنی آبیاری کردن و آب نوشاندن را در حالت مجهول به کار برده‌است و برک (Berque, 1990) از ساختاری مشتق از فعل «imprégner» استفاده کرده‌است. این فعل بر پایه فرهنگ فرانسوی هاشیت به معنی نفوذ پیدا کردن مایع در جسم بوده به گونه‌ای که آن را در بر بگیرد. به این ترتیب هر چند معادل‌های انتخاب شده یکسان نیستند، اما رویکرد مشترکی توسط دو مترجم فرانسوی پی گرفته شده‌است. از جمله دیگر آیه‌های سوره بقره که در آن‌ها واژه‌ای به جای معنای حقیقی خود که در پیوند با آب است، کاربردی استعاری پیدا کرده، آیه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹ این سوره است، که در بخشی از آن‌ها آمده‌است:

۱۲. ... فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ...

ثُمَّ أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Quand vous déferlez ('afâda) depuis 'Arafa, invoquez Allah au sanctuaire sacré...

Ensuite déferlez ('afâda) par où les gens déferlèrent et demandez pardon à Allah...

... هنگامی که از عرفات سرازیر شدید، الله را در معبد مقدس یاد کنید...

سپس از همان جایی که مردم سرازیر می‌شوند، سرازیر شوید، و از الله طلب مغفرت کنید...

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Quand vous vous répandez du haut d'Arafât, rappelez le nom de Dieu auprès du repère consacré.

Puis répandez-vous de là d'où on le fait communément, en implorant le pardon de Dieu...

... هنگامی که از بالای عرفات پراکنده شدید، نام خدا را نزد مرجع مقدس به یاد آورید...

سپس پراکنده شوید از همان جایی که معمولاً این کار را انجام می‌دهند، درحالی که مغفرت خدا را

درخواست می‌کنید...

در این دو آیه، سه مرتبه الفاظی از مصدر «افاضه» به کار رفته‌اند. این مصدر بر پایه تفسیر روان

جاوید اثر میرزا محمد ثقفی تهرانی (Saghafi Tehrani, 1977)، در ریزش آب به فراوانی به

کار گرفته می‌شود (Saghafi Tehrani, 1977, v. 1, p. 252). هر چند در این آیه،

مشتقات «افاضه» به جای آب، در پیوند با حاجیان بیت‌الله الحرام به کار رفته‌اند. در واقع، صحنه

کوچ کردن حاجیان از صحرای عرفات به جوشش و ریزش آب فراوان تشبیه شده‌است. از آن

جایی که فعل‌های «افیضوا»، «افضتم» و «افاض» بی‌واسطه به فاعل انسانی نسبت داده شده و هیچ‌گونه ادات تشبیهی در پاره گفته آیه دیده نمی‌شود، می‌توان این کاربرد را نوعی استعاره دانست. دو مترجم فرانسوی در این جا شیوه‌های متفاوتی را برای برگردان آیه برگزیده‌اند. بلاشر (Blachère, 1950) در برگردان فعل‌های مشتق از مصدر «افاضه»، از فعل فرانسوی «déferler» بهره گرفته که بر پایه فرهنگ فرانسوی هاشیت، به معنای «سرازیر شدن با قدرت زیاد همچون امواج [دریا]» است. پس در این جا تصویر استعاری موردنظر آیه در ترجمه بازسازی شده‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) به انتقال مفهوم پرداخته و از پاره گفته «se répandre» به معنای نشر پیدا کردن و پراکنده شدن بهره گرفته‌است. این پاره گفته برخلاف معادل انتخاب شده به وسیله بلاشر (Blachère, 1950) اشاره‌ای به آب ندارد. مورد مشابهی از این دست استعاره‌ها در آیه ۲۵۰ سوره بقره دیده می‌شود، که در قسمتی از آن می‌خوانیم:

۱۳. ... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا...

الف) ترجمه بلاشر (Blachère, 1950):

... Seigneur ! Verse en nous [la] constance ! Affermis nos talons !...

پروردگارا! پایداری را در [وجود] ما سرازیر کن! پاشنه‌های ما را قوام ببخش!...

ب) ترجمه برک (Berque, 1990):

... Seigneur ! Répands sur nous patience, affermis nos pas, ...

پروردگارا! شکیبایی را در ما منتشر کن، گام‌های ما را قوام ببخش،...

در این آیه نیز فعل امر «افریغ» در جایی غیر از محل استعمال حقیقی خود به کار رفته و ساختاری استعاری را به وجود آورده‌است. این فعل از پاره گفته «افراغ» مشتق گردیده، که بر پایه آنچه در ترجمه تفسیر المیزان آمده، «به معنای ریخته‌گری است، یعنی فلز آب شده‌ای را در قالب بریزند» (Mousavi, 1995, v. 2, p. 443)؛ با این وجود، در حقیقت مفهوم مورد نظر آیه که به شکلی دعاگونه بیان شده این است که خداوند صبر و شکیبایی را در دل بندگان خود و با توجه به قدر ظرفیت آنها در دل‌هایشان بریزد.

بلاشر (Blachère, 1950) در ترجمه این پاره گفته از فعل «verser» استفاده کرده که در

پیوند با ریختن و سرازیر کردن مایعات کاربرد دارد و به این ترتیب تصویر استعاری را به خوبی منتقل کرده‌است. هر چند، برک (Berque, 1990) در این جا نیز همچون آیه پیشین، شکلی از فعل «répandre» به معنای نشر دادن و پراکنده کردن را به کار برده‌است. وی در واقع به توضیح مفهوم، فارغ از انتقال ساختار استعاری بسنده کرده‌است.

نکته دیگری که در این آیه قابل توجه است در پیوند با پاره گفته «ثبت اقدامنا» است. در این جا، منظور از ثابت کردن اقدام در مفهوم کنایی، ثابت قدم کردن بندگان در راه جهاد و جلوگیری از فرار آنها است (Mousavi, 1995, v. 2, p. 444). برک (Berque, 1990) و بلاشر (Blachère, 1950) هر دو در برگردان این قسمت از آیه از فعل «affermir» به معنای قوام بخشیدن و پابرجای کردن استفاده نموده‌اند. برک (Berque, 1990) مفعول این فعل را با استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی «pas» به معنای گام و قدم تعیین نموده، ولی بلاشر (Blachère, 1950)، در راستای دغدغه تصویرسازی، سعی در ابداع اصطلاح جدیدی داشته‌است. وی به جای اشاره به گام، به جزئی از پا که در قدم برداشتن نقش اساسی دارد، یعنی پاشنه با معادل فرانسوی «talon»، اشاره کرده‌است. در زبان فرانسه پاره گفته «talon» در اصطلاح‌های استعاری بسیاری کاربرد دارد. از جمله «montrer les talons» که معنای تحت‌اللفظی آن «نشان دادن پاشنه‌ها» بوده، و کنایه از «عزم رفتن کردن» است. همچنین پاره گفته «tourner les talons» که ترجمه دقیق آن «چرخاندن پاشنه‌ها» بوده و کنایه از «فرار کردن و گریختن» است. بنابراین، به نظر می‌رسد بلاشر (همان) تلاش داشته به قرینه چنین اصطلاحاتی، در این جا نیز پاره گفته «قوام بخشیدن به پاشنه‌ها» را در مفهوم کنایی «ثابت قدم کردن و ممانعت از فرار» به کار ببرد.

۶. نتیجه گیری

در این پژوهش، ترجمه‌های فرانسوی رژیس بلاشر (Blachère, 1950) و ژاک برک (Berque, 1990) از قرآن کریم، در جامعه آماری برگزیده شده از سوره بقره، بررسی و ارزیابی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دو مترجم با وجود وابستگی به افق‌های زمانی-مکانی مشابه، شیوه‌های متفاوتی را برای برگردان استعاره‌های قرآنی از عربی به فرانسه به کار گرفته‌اند. ترجمه بلاشر (Blachère, 1950) درست در نیمه قرن بیست، و ترجمه برک (Berque, 1990) در اواخر همان قرن، و هر دو اثر در کشور فرانسه به چاپ رسیده‌اند. هیچ یک از دو مترجم مسلمان نبوده، ولی هر دو بخشی از عمر خود را در کشورهای عرب زبان و با جمعیت مسلمان گذرانده‌اند. تا جایی که با داده‌های زبانی، فرهنگی و بومی آن مناطق اسلامی آشنایی کافی داشته‌اند. همچنین، دو مترجم برای ترجمه استعاره‌های گوناگونی که در سوره بقره وجود دارد، از رویکرد یکسانی پیروی نکرده‌اند. آن‌ها برای هر استعاره، با توجه به بافت آیه، نوع استعاره، و مفاهیم پنهان در آن از یکی از استراتژی‌های مرسوم بهره جسته‌اند. هفت تکنیک پیتر نیومارک (Newmark, 1988) همه راهبردهای بهره گرفته شده توسط بلاشر (Blachère, 1950) و برک (Berque, 1990)

را پوشش می‌دهد. در واقع بلاشر (Blachère, 1950) در برگردان استعاره‌های سوره بقره بر پایه استراتژی‌های اول، دوم، چهارم و ششم نیومارک (Newmark, 1988) عمل کرده، و برک (Berque, 1990) نیز از استراتژی‌های اول، چهارم، پنجم، و ششم بهره گرفته‌است.

شاید بتوان دلیل عمده این تفاوت در انتخاب تکنیک را تفاوت در برداشت و تفسیر مترجم‌ها از آیه‌ها دانست. در واقع، اغلب آیه‌ها دارای استعاره‌ی مشتمل بر واژه‌هایی هستند که دربرگیرنده معنای اولیه و ثانویه گوناگون هستند. به بیان دیگر، دامنه معنایی این واژگان گسترده است؛ بنابراین، هر مترجم می‌تواند یکی از معانی ممکن را دریافت کند، و تفسیر و تأویل، و در نتیجه ترجمه او از آیه بر پایه معنای مورد نظرش انجام گیرد. در برخی موارد اشاره‌شده، مترجم‌ها به سراغ واژگان معادلی در زبان فرانسه رفته‌اند که آن‌ها نیز دارای این قابلیت چندوجهی و چندمعنایی بوده‌اند. به این ترتیب حالت ایهام‌آمیز استعاره به صورت کامل حفظ شده‌است. به نظر می‌رسد، این شیوه مناسب‌ترین راهکار را برای ترجمه استعاره به دست می‌دهد. هر چند این شیوه هنگامی قابل استفاده خواهد بود که معادلی با این ویژگی‌ها و مشخصات در زبان مقصد وجود داشته باشد. در سایر موارد، جایگزین کردن استعاره اصلی با استعاره‌ای دیگر که در زبان مقصد مشتمل بر همان بار معنایی و مفهومی معادل باشد نیز می‌تواند کارا باشد. هر چند با توجه به دغدغه وفاداری به متن مبدأ و لزوم رعایت اقتضائات کلام الهی، توجه به تفاوت‌های فرهنگی میان جامعه‌ای که قرآن در آن نازل گشته و همچنین جامعه هدف در ترجمه فرانسه، شاید بهتر باشد از این استراتژی بیشتر در ترجمه متون ادبی بهره برد تا متون مقدس. روی هم رفته، به نظر می‌رسد رئیس بلاشر در انتقال هم‌زمان ساختار و معنای استعاره‌ها موفقیت بیشتری داشته‌است. این در حالی است که برک (Berque, 1990) در مواردی صورت استعاری را رها کرده، و به انتقال مفهوم بسنده کرده‌است. همچنین، بررسی‌های انجام‌شده تأییدکننده نظریه‌های ترجمه‌پژوهانی همچون نیومارک و بروک بوده‌است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که متن‌های مقدس و حتی آرایه‌های ادبی به کار رفته در آن‌ها کاملاً قابلیت ترجمه‌پذیری و انتقال به فرهنگ و زبان‌های بیگانه را دارند. هر چند این امر وابسته به بهره‌گیری از راهکار مناسب از سوی مترجم است.

فهرست منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
اسلامی مهرجردی محمدرضا و علیرضا باقر (۱۳۹۶). «مقایسه ترجمه استعاره‌های قرآنی در ترجمه میبیدی و فولادوند». *ادب عربی*. دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۷۹-۱۹۸.

اسماعیلی، نسرین، حمدرضا فارسیان و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶). «بررسی نشانه-معناشناختی واژگان ذکر و خیر در قرآن و معادل‌های آن‌ها در هفت ترجمه فرانسوی قرآن کریم». *مطالعات زبان و ترجمه*. شماره ۱. صص ۱۳۰-۱۰۷.

اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش (۱۳۹۸). «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس». *زبان‌پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۴. صص ۲۷-۴۶.

امانی، رضا و یسرا شادمانی (۱۳۹۱). «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه». *مطالعات قرآن و حدیث*. سال ۵. دوره ۲. صص ۱۶۸-۱۳۹.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*. تهران: بهران.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۲). «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن». *ترجمان وحی*. سال ۷. شماره ۲. صص ۵۱-۳۹.

جلال‌وند، اصغر، حسین تک بار فیروزجایی و مهدی ناصری (۱۳۹۶ ش). «تبیین سبک‌های گوناگون ترجمه استعاره‌های قرآنی». *مطالعات سبک‌شناسی قرآن*. سال ۱. شماره ۱. صص ۵۴-۳۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ - ۱۳۸۷). *تفسیر تسنیم*. ج ۲ - ۱۲. قم: مرکز نشر اسراء.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

العبد، عبدالحکیم (۱۳۸۸). «کج فهمی‌های مستشرقان در ترجمه قرآن کریم». ترجمه یعقوب جعفری. *ترجمان وحی*. سال ۱۳. شماره ۱. صص ۹۴-۸۵.

عبدالولی، محمد (۱۳۸۹). «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی». ترجمه ابوالفضل حرری. *پژوهش‌های قرآنی*. سال ۱۶. شماره ۶۳. صص ۳۸۰-۳۶۴.

فارسیان، محمدرضا و نسرین اسماعیلی (۱۳۹۷). «واکاوی تکرار بسم الله الرحمن الرحیم در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فرانسوی آن». *مطالعات زبان و ترجمه*. سال ۵۱. شماره ۱. صص ۶۴-۴۷.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قاضی زاده، خلیل و فاطمه حیدری (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان سه ترجمه انگلیسی قرآن». *مطالعات زبان و ترجمه*. سال ۴۶. شماره ۱. صص ۱۳۲-۱۱۷.

مبارکی، محسن و هادی بقایی (۱۳۹۳). «بررسی دو ترجمه آربری و یوسف علی از قرآن کریم بر اساس نظریه تعادل واژگانی بیکر». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال ۱۱. شماره ۲. صص ۱۵۷-۱۳۷.

مجدد، امید و فاطمه ابوحمزه (۱۳۹۵). «سنجش دقت در ترجمه معانی ضمنی و کنایه‌ی استعارات و کنایات سوره‌های هود، یوسف و انبیاء». *مطالعات قرآنی*. سال ۷. شماره ۲۵. صص ۱۸۳-۱۶۹.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *پیام قرآن*. ج ۸. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
هاشمی، سید احمد (۱۳۷۶). جواهر البلاغه. ج ۷. قم: بوستان کتاب.

References

- Abdulwali, M. (2010). The distortions of the translation of the Qur'an into English. (A. Horri, Trans.) *Quranic Researches*, 16 (63), 364-380 [In Persian].
- Al-Abd, A. H. (2009). Orientalists' misunderstandings in translating the Holy Quran. (Y. Ja'fari, Trans.), *Translation of Revelation*, 13, 1, 85-94 [In Persian].
- Amani, R., & Shadmani, Y. (2012). How to equate Quranic metaphors in the translation process. *Studies of Quran and Hadith*, 5 (2), 139-168 [In Persian].
- Aswadi, A., & Ahmadi bigash, Kh. (2020). Evaluation of good Quranic verses in some Persian translations based on Carmen Grosss model. *Language Research*, 12 (34), 27-46 [In Persian].
- Berque, J. (1990). *Le Coran. Essai de traduction de l'arabe annoté et suivi d'une étude exégétique*. Paris: Sindbad.
- Blachère, R. (1950). *Le Coran. Traduction selon un essai de reclassement des sourates*. Paris : Maisonneuve & Larose.
- Dumarsais, C. Ch. (1818). *Les Tropes de Dumarsais*. Paris: Belin-Le-Prieur.
- Eslami, M. R., & Mehrjerdi, A. B. (2017). Comparison of translations of the metaphors of the Holy Quran in the translation of Meybodi and Fuladvand. *Arabic Literature*, 9 (2), 179-198 [In Persian].
- Esmaili, N., Farsian, M. R., & Shairi, H. R. (2017). The semio-semantic study of the words "Zikr" and "Khayr" in the Qur'an and their equivalents in seven French translations of the Holy Qur'an. *Language and Translation Studies*, 1, 107-130 [In Persian].
- Fakhr Razi, M. U. (1999). *Keys to the unseen world*. Beirut: Dar Ehya-e al-Turath-e al-Arabi [In Arabic].
- Farsian, M. R., & Esmaili, N. (2018). An analysis of the repetition of Bismillah al-Rahman al-Rahim in the Holy Qur'an and an assessment of its French translation. *Language and Translation Studies*, 51 (1), 47-64 [In Persian].
- Ghazizadeh, Kh., & Heydari, F. (2015). Discourse analysis of three English translations of the Qur'an. *Language and Translation Studies*, 46 (1), 117-132 [In Persian].
- Gloton, M. (2002). *Une approche du coran par la grammaire et le lexique*. Beirut: Albouraq [In Arabic].
- Hashemi, S. A. (1997). *Jawahar al-Balaghah*. Qom: Boustane Ketab [In Persian].
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Tafsir al-tahrir wa al-tanwir*. Beirut: Muassasah al-Tarikh [In Arabic].
- Ibn Manzur, M. M. A. (1993). *The Arabic language*. Beirut: Dar Sader [In Arabic].
- Ja'afari, Y. (2003). Metaphor in the Qur'an and the difficulty of translating it. *Translation of Revelation*, 7 (2), 39-51 [In Persian].
- Jalalvand, A., Takbar Firozjaee, H., & Naseri, M. (2017). Explain the different styles of translating Qur'anic metaphors. *Quranic Stylistic Studies*, 1 (1), 37-54 [In Persian].
- Jamet, D. (2003). Traduire la métaphore: Ebauche de méthode. In M. Ballard., & A. El Kaladia (Eds.), *Traductologie, Linguistique et traduction -Actes du colloque international de traductologie* (pp. 127-143). Arras: Artois PressesUniversité.
- Javadi A., A. (1999-2008). *Tasnsim interpretation*. Vol 2-12. Qom: Asra Edition Center [In Persian].
- Larzul, S. (2009). Les premières traductions françaises du Coran, (XVIIe-XIXe siècles). *Archives de Sciences Sociales des Religions*, 147, 147-165.
- Laoust, H. (1977). Notice sur la vie et les travaux de M. Régis Blachère, membre de l'Académie. *Comptes Rendus des Séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 121(3) 560-576.

- Majd, O., & Abu-Hamze, F. (2016). Careful measurement in the translation of implicit and ironic meanings of metaphors and allusions of Surahs Hood, Yusuf and the Prophets. *Quranic Studies*, 7 (25), 169-183 [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Nemoune interpretation*. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyah [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2005). *The message of the Quran*. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyah [In Persian].
- Masson Denise, H. M., Boubakeur H., Mazigh S., Kechrid S. E. D., Daouda Boureima, A., Kasimirski A. B., Blachère, R., Grosjean, J., & Chouraqui, A. (2007). Le Coran et ses traductions en français IESR (Institut Européen en Sciences des Religions) Retrieved from <<http://www.iesr.ephe.sorbonne.fr/ressources-pedagogiques/comptes-rendus-ouvrages/coran-ses-traductions-francais>>
- Mobaraki, M., & Baghaei, H. (2016). Studying the two translations of Arbery and Yusef Ali of Qur'an according to baker's theory of equivalence at word level. *Journal of Researches of Quran and Hadith Sciences*, 11 (2), 137-157 [In Persian].
- Mousavi, M. B. (1995). *Translation of The Al-Mizan Interpretation*. Qom: Center of Islamic Publication [In Persian].
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of translation*. Hemel Hempstead: Prentice Hall International (UK) Ltd.
- Pouillon, F. (1997). Bibliographie de Jacques Berque. *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée*, 83 (1), 21-43.
- Pouillon, F. (2008). *Dictionnaire des orientalistes de langue française*. Paris: Editions Karthala.
- Ricoeur, P. (1976). *La métaphore vive*. Paris: Seuil.
- Saghafi tehrani, M. (1977). *The eternal spirit in the interpretation of the holy Quran*. Tehran: Borhan [In Persian].
- Shamisa, S. (1995). *Expression and meanings*. Tehran: Ferdows [In Persian].
- Tabari, M. J. (1992). *Comprehensive expression in Quran's Interpretation*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah [In Arabic].

وبگاه

<http://www.iesr.ephe.sorbonne.fr/ressources-pedagogiques/comptes-rendus-ouvrages/coran-ses-traductions-francais>

A Comparative Study of Some Metaphors of Surah Baqarah in French Translations from the Perspective of Newmark (Case study: Regis Blachere's and Jacques Berque's Translations)

Zeinab Rezvantalab¹
Ehsan Dabbagh²

Received: 19/10/2019

Accepted: 22/04/2020

Article Type: Research

Abstract

Today more than ever, in the new era of communication, the role of translation in conveying concepts and creating understanding between cultures and civilizations is evident. One of the issues that has always been discussed in translation studies is the translatability or untranslatability of metaphors. Therefore, theorists in the field of translation have proposed different methods and approaches for translating metaphors so far. Some experts, such as Menachem Dagut and Eugene Nida, believe that metaphors cannot be transferred from one language to another (Jamet, 2003, p.130). In contrast, other translation researchers, such as Raymond van den Broeck and Peter Newmark, have ascertained this possible and have defined solutions for it (*Ibid*).

Considering the significance of sacred texts, the literary arrangement is doubly important, and the need for precision in this regard can be felt more. The Holy Quran, the heavenly book and the miracle of the last prophet of God, in many parts of its verses, shows the unique effects of using different types of metaphors. In this article, we try to provide an analytical comparison between the performance of two famous French translators of the Holy Quran in the twentieth century, Regis Blachère and Jacques Berque, within the scope of selected verses from Surah Baqarah.

The choice of these translations is due to Blachère and Berque's sufficient mastery of the Arabic language and their familiarity with Islamic culture and customs. This has led the two translators, unlike others, to translate the Quran directly from Arabic into French, and to use their meta-linguistic knowledge to understand the concept of metaphors. Regis Blachère's and Jacques Berque's translations of the Holy Quran, were respectively published in 1950 and 1990, by Maisonneuve & Larose and Sindbad Publications, and have been revised and reprinted several times up to now. For this study, we have chosen Surah Baqarah as

¹ PhD, French Language and Literature, Assistant Professor in Department of French language and literature, Faculty member of University of Tehran, Tehran, Iran, (corresponding author); z.rezvantalab@ut.ac.ir

² PhD, Quran and Hadith Sciences, Assistant Professor in Department of Theology, Faculty member of Islamic Azad University of Tehran (Central branch), Tehran, Iran; e.dabbagh@iauec.ac.ir

a statistical population, and we focused, in particular, on verses from this surah that are adorned with metaphorical arrays. Surah Baqarah, which is the longest surah and is called the peak of the Quran, is conceptually highly diverse, and addresses several religious, social, jurisprudential, and political issues. It also has a special richness in terms of structure and contains various forms of metaphor. Certainly, examining all the verses containing the metaphor of Surah Baqarah does not fit within the framework of one article. Therefore, after careful examination of all the verses, the authors have provided a detailed analysis of thirteen samples in this study. Of course, the number of verses that have been referred to or compared in these thirteen verses is more than twenty-five. In this report, which summarizes the results of more detailed studies, we have made attempts to select verses that are varied in content and form, to cover and reflect the totality of metaphors and subjects proposed by this surah. The method used in this study was descriptive-analytical based on library tools and within the framework of Peter Newmark's (1988) theories.

The results of this study show that despite the fact that the two translators held similar temporal-spatial horizons, they have adopted different methods for translating Quranic metaphors from Arabic to French. They have used one of the conventional strategies for each metaphor, depending on the context of the verse, the type of metaphor, and the implicit concepts in it. The seven techniques suggested by Peter Newmark (1988) cover all the strategies used by Blachère and Berque. Actually, in translating the metaphors of surah Baqarah, Blachère followed the first, second, fourth, and sixth strategies of Newmark, and Berque used the first, fourth, fifth, and sixth strategies. Perhaps the main reason for this difference in the choice of technique is the difference in the translators' interpretation of the verses. In fact, most verses with metaphors contain words that have multiple primary and secondary meanings. In other words, the semantic scope of these words is wide. Therefore, each translator can deduce one of the possible meanings. Accordingly, his interpretation and therefore his translation of the verse is based on its intended meaning. In some cases, translators have turned to French equivalent words, which also have this multifaceted capability. Hence, the ambiguous state of metaphor is perfectly preserved. This seems to be the best way to translate metaphors. However, it can only be used if there is an equation with these features and specifications in the target language. In other cases, replacing the original metaphor with another metaphor that contains the same semantic and conceptual equivalent in the target language can also be useful. However, considering the concern about loyalty to the source text and the need to observe the requirements of the divine word, and noting the cultural differences between the society in which the Quran was revealed and the target community in the French translation, perhaps it would be better to use this strategy in translating literary texts than sacred texts. Overall, Regis Blachère seems to have been more successful in simultaneous transmittal of the structure and meaning of metaphors, while Berque has sometimes abandoned the metaphorical form and has contented himself with conveying the concept. This study also confirms the views of translators, such as Newmark and Broeck. It also shows that the sacred texts and even the literary arrays used in them are fully translatable and transferable to foreign cultures and languages. However, this indeed depends on the translator's choice regarding the appropriate solution.

Keywords: Translation, Metaphor, Quran, Surah Baqarah, French language, Berque, Blachère